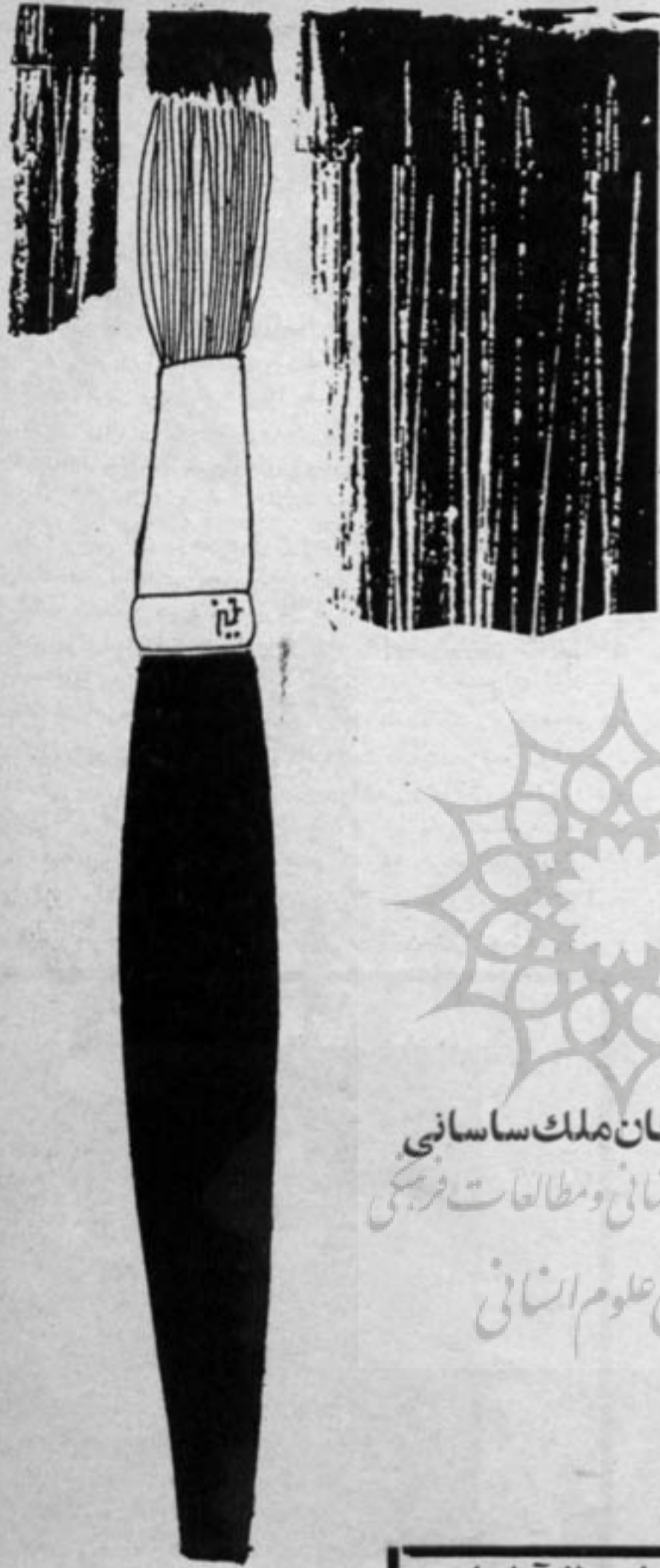


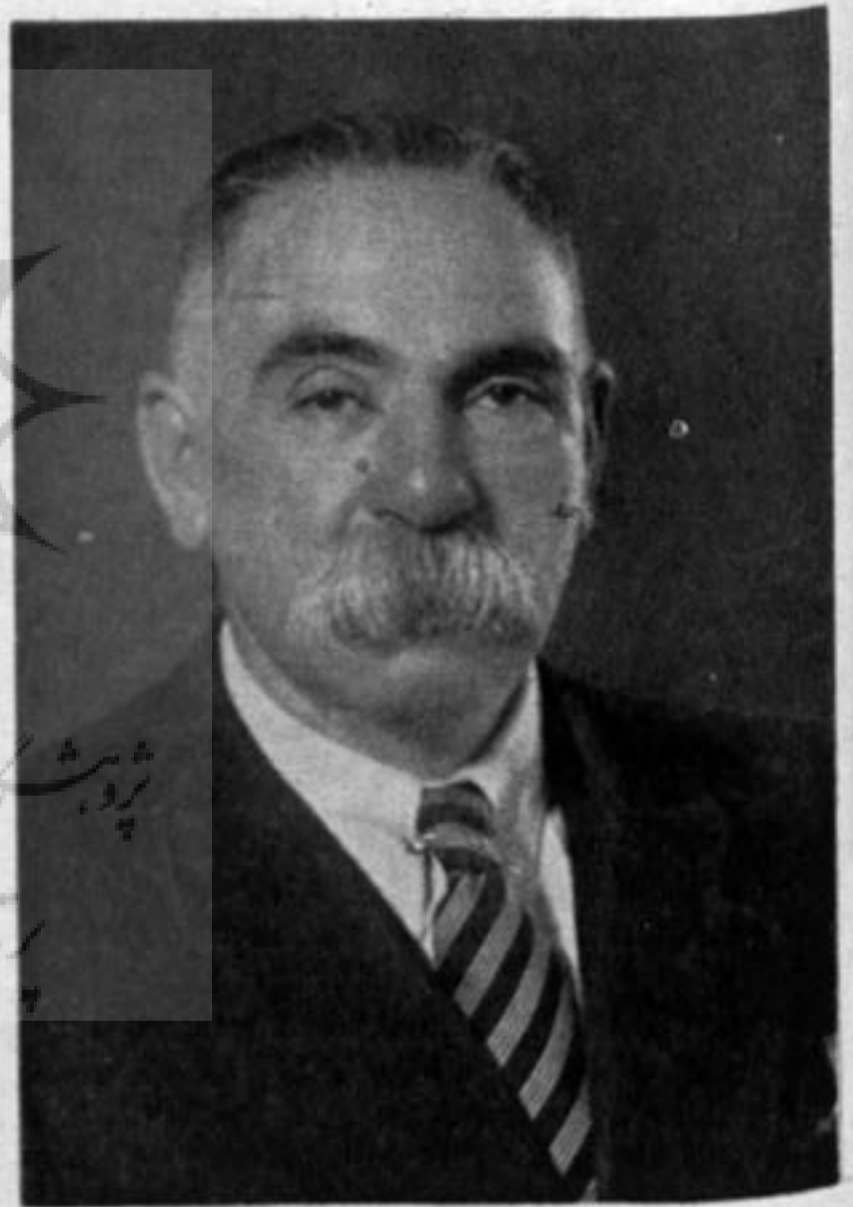
مانویها و ایران



بقلم:
خان ملک ساسانی

پروفسور کلاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی



صفحات مجله برای هر نوع اظهار نظر موافق و مخالف در باره این مقاله آماده است

کفتا عجب است اینکه ز چو بست وز آهن
چون نیک نگه کرد پر خویش در آن دید
اصل مقصود ما این است که به بینیم چرا مملکت ایران با این وسعت
وزبان رسا و خطاهای دقیق و سرمایه طبیعی و معنوی شانزده قرن است گرفتار
آشوب و بهم خوردگی شده و مردم آنجا در این مدت روی آسایش ندیده اند.
چنانکه ملاحظه خواهید فرمود قسمت عمده این ناراحتی ها و آشوبها
این تندوی و تیزی و پدیدش کجا خواست
کفتاز که نالیم که از ماست که بر ماست

باموضوعی که امروز میخواهیم در آن بحث کنیم این قطعه ناصر خسرو
قیادیانی بی تناسب نیست .
روزی ز سر سنک عقابی بهوا خاست
از راستی بال منی کردو همی گفت
ناکه ز کمینگاه یکی سخت کمانی
در بال عقاب آمد آن تیر جگر سوز
بهر طلب طعمه پر وبال بیار است
کا امروز همه ملک جهان زیر پر ماست
تیری ز فضا و قدر انداخت بر اور است
از ابر مر اورا بسوی خاک فرو کاست

وسرکردانیها همانا ظهورمانی است .

مانی در سال ۲۵۶ بعد از میلاد یا ۲۷۷ سال بعد از تولد مهر که سال موش بوده در بین النهرین که در آن زمان **دل ایران شهر** مینامیدند بدینا آمده در سال ۲۸۰ میلادی مبعوث شده و شصت سال عمر کرده و در سال خوک مرده است .

پتك پدرمانی اهل همدان بوده و اسم مادرش را **رامیس یا مریم** نوشته اند ظاهر آبوینش با دودمان اشکانی نسبت قرابت داشته اند .
تافرن گذشته شرح احوال او و اصول عقایدش کم و بیش در کتب مختلفه در دست بود ولی تقریباً از پنجاه سال باین طرف بسبب کاوشهاییکه درختن و سرحدات چین غربی و در شمال آفریقا بعمل آمد کتب و نوشتجات بسیار از شرح حال و زندگی او بزبان پهلوی و سغدی و لاتینی و یونانی و قبطی و چینی کشف شد و اصول عقایدش تا اندازه ای روشن گردید .

در ۱۹۰۴ میلادی در شمال ختن در محلی موسوم به **تورفان** در دره **ترام** برای رشوه دادن بزمین های زراعتی خاک هوار می آوردند در میان خاک و خاشاک بعضی تکه های کچی که در روی آنها یک چشم یا یک گوش و یا یک بینی نقاشی شده بود مورد توجه قرار گرفت یکی از اروپائیان آنها را جمع کرده و برای تحقیقات به برلین فرستاد . باستان شناسان آلمانی آن تصاویر را متعلق به ۱۵۰۰ سال قبل تشخیص دادند و از طرف دولت آلمان یکی از باستان شناسان نامی موسوم به **فون لوک** با عده کثیری متخصص خط و زبان شناسی و نژاد شناسی به آن حدود فرستادند . هیئت مزبور در آن دره که محل مقدسی بوده معابد بودائی و مانوی و زردشتی و نصرانی پیدا کردند و در زیر زمین های اغلب آنها کتب و نوشتجات و صورتهای نقاشی بدست آمد از جمله در معبد مانویها در پشت یک طاقمائی که تیغه کرده بودند روی گچ تصویر یکی از روحانیون مانوی بود که تصور کردند صورت خودمانی است که بالای منبر پنج پله جلوس کرده و اصحابش در پائین منبر نشسته بودند و

سال ۱۹۶۴



این اطاق فرماندهی نیروهای زیر دریائی اتمی امریکاست که در سال ۱۹۶۴ آماده می شود . در این اطاق هر کس می تواند کاملترین ارتباطها را با زیر دریائی های اتمی داشته باشد و با لوازم و دستگاههای الکترونیکی که در آن کار گذاشته شده سرعت و مسافت و عمق زیر دریائی ها را در اقیانوسها با دستگاههای قوی تلویزیونی دریافت دارد و دستورات خود را صادر کند .

خلاصه عقاید مانوی را در بالای آن صفحه کچی نوشته یافتند .

اصحاب و شاگردان مانی همه اسامی ایرانی داشتند همچنین لباسهاشان همگی بشکل لباسهای ایرانی ایام و کلاههاشان بشکل کلاههای دراویش مولوی بود .

آن تابلو را که روی گچ ساخته شده بود بریده به برلن بردند و شرح مفصل کاوش تورفان را اکثر آترجمه کرده و بچاپ رسانیدند .

در بین این نوشتجات که روی پاپیروس هاب دست آمد او را قی پیدا شد که تصور کردند قسمتی از کتاب **شاپورگان** باشد که منتسب بخودمانی است و دیگر یک رساله خستونامه در توبه و اعتراف مشتمل بر قطعات متفرقه و تصاویر مانویان بدست آمد .

چند سال بعد در ۱۹۰۸ میلادی فرانسوی ها هم هیئتی برای بدست آوردن نوشتجات و آثار پیشینیان بایک عده بیست نفری از متخصصین علوم و فنون مختلف بدان حدود روانه داشتند در تورفان و دره ترام چیزی بدستشان نیامد از آنجا میوسانه رهسپار چین شدند در نزدیکی شهر کوچک (توان هوانگ) اول خاک چین در مغاره هائی با اسم هزار بودا که ده دوازده قرن پیش در ورود یکی از آنها را مسدود کرده بودند نقاشی بسیار و بیست هزار طومار روی ابریشم بدوازده زبان بدست آمد که از آن دوازده زبان نه تازبانهای ایرانی و قسمتی از آن طومارها محتوی عقاید مانوی بود .

بعلاوه این کشفیات مقارن همان ایام هفت کتاب مانوی بزبان قبطی در شمال آفریقا کشف شد این کتابها اگرچه مطالب مانوی بسیار دارد ولی نمیتواند بیش از قرن ششم و هفتم میلادی باشد . کتابهای مزبور که در حدود دوهزار ورق میشد بدست آلمانها و انگلیسها افتاد . سه جلد از این کتابها که ترجمه و طبع شده یکی با اسم (کفالا یا) میباشد که مجموعه از خطابه های تعلیمی مانوی است که بنابد ستور خودش اصحاب پس از مرگ وی آنها را جمع کرده اند . و دیگری کتاب مواعظ موسوم به (هومیلی) و سومی کتاب (برخوان) یعنی دعوت گراست و کتاب دیگر مشتمل بر مجموعه رسالات و منشور های خودمانی است که بشاگردان و پیروان خود در دیار مختلف مثل طیسفون و میسان و اورفه و شوش و ارمنستان و هندو غیره فرستاده است .

مانی در یک خانواده **مهری** که دین اشکانیان بوده بدینا آمده بقول خودش در دوازده سالگی ملکی بر او ظاهر شد و او را الهام در داد که مهبیای ظهور و نشر تعالیم الهی شود .

تاریخ این وحی را دو سال از سلطنت اردشیر بابکان گذشته نوشته اند که مقارن با سال ۲۶۸ میلادی میباشد . و در سال ۲۸۰ میلادی روز یکشنبه اول رمضان فصلی که اول نیا سان و اول حمل و روز جشن نوروز و جشن تاجگذاری شاپور پسر اردشیر بود مبعوث شده و در آنوقت ۲۴ سال داشته است .
مانویان میگویند مانی برای تبلیغ دین خود بدشت میسان مسافرت کرده و در آنجا نوایی از جانب خود گذاشت این منطقه را تا قرن پنجم هجری هند مینامیدند .

زادگاه مانی شهر بابل است و باین جهت مانویان آن شهر را شهر مقدس و زیارتگاه میدانستند و آنرا زورا یعنی زیارتگاه میخواندند و از همه جای دنیا پیروان مانی بزیارت آنجا می آمدند و سعی داشتند که تمام علوم دنیا را بشهر بابل نسبت بدهند و ثابت کنند که هیچ جا در روی زمین فکر و دانش و دین جز در بابل نبوده است .

چنانکه این ندیم نوشته پیشوای دینی مانویان نمیتوانسته رئیس دینی شود مگر اینکه او را در شهر بابل که زادگاه مانی است تعیین کنند .

مانویان با زبان فارسی عداوت فوق العاده داشتند و سعی میکردند که در نوشتجات خود کلمات فارسی را بر گردانده بصورت هزواش در آورند .

کتابهایی که این ندیم در فهرست خود صورت داده جز یک کتاب که بفارسی است بقیه همه بزبان دیگر است .

مشهور است که در مدت شانزده سال شهرت مانسی و عقاید او در

سراسر دنیای قدیم منتشر گردید حالا به بینیم عقاید مانوی چه بوده که مردم با این سرعت بافکار او گرویده اند.

مانی میگوید این دنیایی که در آن زندگی میکنیم خلقت يك خداوند نیست زیرا ممکن نیست که يك خدائی گرك و آهورا با هم خلق کرده باشد که یکی با کمال بیرحمی آن دیگری را بدرد و بخورد چنین ظلمی نمیتواند کار خداوند مهربان باشد پس دو خدا وجود دارد که یکی نور است و دیگری ظلمت .

راجع به خلقت انسان مانی میگوید مرد را خداوند مهربان خلق کرده و زن را شیطان فریبنده آفریده است اصلا شیطان زن را برای این خلق کرده که بازیبانی و عشوه گریها و طنازی خود مرد را بفریبد و نسلی از آنها باقی بماند و روح مرد را که روحی آسمانی است در جسد پلید شیطان بزنند بپسندند.

از عقاید سخیف مانوی این است که باید دانائی و علوم را بکلی برهم زد. از چیزهایی که خیلی در پیش آنها برهم زدند اهمیت داشته خراب کردن زبان مردم بوده است عقیده شان این بوده که زبان ساده و آسان فکر خوب می آورد و فکر خوب باعث آسایش میشود و آسایش انسان را علاقه مند بدنیای دون میکند لذا اگر خواسته باشیم که علاقه مندی مردم از دنیای دون کم شود و بفکر آخرت باشند باید اول زبان آنها را خراب کرد تا فکرشان از این راه خراب شود حکمت حکیمان و علم دانایان را باید بر انداخت.

زنبای زیباروی گلپای رنگارنگ گیاههای معطر میوه های خوشمزه و غذاهای خوب همه خلقت خدای تاریکی یا شیطان و بزبان خودمان کار اهرمن است که برای فریفتن انسان و زندانی کردن روح آسمانی در کالبد پلید آفریده است.

مانوی پارسا آنست که از زن دوری جوید نسلی از خود باقی نگذارد از شراب و گوشت پرهیز کند هر روز روزه بگیرد تا غذا کمتر در معده او رفته و مواد بدبو کمتر تولید کند.

متاسفانه بعد از هزار و شصت سال تاثیر عقاید مانوی در بعضی ممالک و بعضی سرها دیده میشود مثلاً فکر بفرمائید يك دختر یاریسی با حسن و جمال دلفریب و داشتن همه قسم وسائل زندگی تحصیلات کافی و برخوردار از همه گونه نعمت های این جهان از قبیل پدر و مادر مهربانی باغو خانه دل آرام دوستان صمیمی جانی کردشگاهها و مناظر مسحور کننده عیش و گوئی و تماشا و خنده و شادی همه را رها میکند آن کیسوان طلائی زیبارا می تراشد کلاهی بشکل ماهی تابه سفید کرده بر سر میگذارد ترك دنیا میشود وارد صومعه میگردد و پس از آنکه خود را باین شکل عجیب در آورد و منتظر روز قیامت شد و چندی خدمت صومعه نشینان را نمود همینکه دارای رتلیه شد او را (نه نه) خطاب میکنند این کلمه نه نه که در صومعه های عیسوی مانده از خودمانی است.

مشهور است که ابوالعلاء معری از حکما و دانشمندان قرن پنجم هجری روی قبرش این شعر بزبان عربی نوشته شده:

هذا جناة ابي علي وما جنيت علي احد

که ترجمه فارسی آن میشود: این است کناهی که پدر کرد و نکردم مانویها شهرها را مرکز فساد میدانستند و بیشتر بچادر نشینی و صحراهای دور از آبادانی میگریزیدند بهترین جایی که این مردم میتوانستند کالبد پلید شیطانی یعنی جسد خودشان را زجر بدهند صحراهای بی آب و علف مشرق سغد و شمال خوارزم و عربستان بوده که برای آنها از هر حیث مناسب بوده است .

کمان نرود که مانویان همه شان زن نمیگرفتند چون همه مردم نمیتوانستند این اصول بسیار مشکل را مراعات کنند پیشوایان آنها بایشان اجازه زناشوئی میدادند با شرطی و متعهد میشدند که کناهان آنها که در نتیجه ازدواج حاصل شده ببخشند .



انسانی و مطالعات فرهنگی
مجمع علوم انسانی

غالباً مانویان در قبائلی پراکنده بطور دسته جمعی زندگی میکردند و هر چه زن در قبیله بود مال همه مردان بود و از این راه آنها نسب قبیله‌ای و مادری داشتند و فرزندان فقط مادر خود را می‌شناختند و بس روی مرده برضد نسب و شهر نشینی بودند.

متأسفانه هنوز در خاور میانه و هند و تبت بعضی طوایف بطور سری و اسامی مختلف زندگی میکنند و در آنها عادات مانویان رواج دارد. چنانچه ملاحظه می‌فرمائید اصول دین مانی کاملاً مخالف اساس دین زردشت است که مردم را بآبادانی و زراعت و دفاع از خانه و سامان و اشتغال بکار دعوت نموده است.

فرق اصول بودائی و مانوی این است که بودا جهان را پراز رنج دیده بود و چون نیک نظر کنی براستی همینطور است ولی راهی را که بودا پیشنهاد کرده این است که اگر ما خواهشهای خود را کم کنیم رنج ما هم کم میشود.

حقیقت این است که با کم کردن خواهشها رنج از بین نمی‌رود ولی پیشرفت فکری انسان از بین میرود ما باید خواهشهای خودمان را عاقلانه در اختیار داشته باشیم.

نگرنا حلقه اقبال ناممکن نجیبانی

ولی مانی میگوید اصلاح این جهان خلقت اهرمن است و اصلاح آن جز از راه بر انداختن آن ممکن نیست تنها راه نجات دادن روح پاک آسمانی از زندان تاریک جهان مادی ویران کردن این جهان است. باید کوشید و این جهان را از بین برد.

و این تعلیمات ناهنجار که از راه دین و ایمان داخل فکر مردم گرفتار به سختی‌های زندگی میشد آنرا بایک ایمان بی سابقه‌ای بکار می‌بستند و با قساوت و بی رحمی فوق العاده شهری را قتل‌عام میکردند و برای خاتمه دادن بدنای دین و فرارسیدن آخرت جان انسان را بهیچ می‌شمردند.

خلاصه تجربیات دو سه هزار ساله ما نشان میدهد که نه با کم کردن رنج و نه با بر انداختن جهان اصلاحی در امور انسانی انجام نگرفته است پس باید راه تازه‌ای پیش گرفت. از چندین قرن پیش این عقاید مورد بحث و جدال بوده و راهی که پس از این آزمایشهای جان فرسا قابل پذیرفتن میباشد این است که باید رنجهای جهانی را تحمل کرد و بردبار بود.

اگر عقیده مانی درست بود بایستی پس از این همه خرابیها و کشتارها که بدست مانویان در لباس اسماعیلیه و مغول انجام گرفته دنیا تمام شده باشد - دنیا تمام نشد و این ویرانیها قائده تکرار امروز جمعیت دنیا زیادتر و شهرها آبادتر است.

چون در زمان ساسانیها با پیشرفت مانویان مخالفت شده بود و مانی در زندان ساسانی در نتیجه روزه گرفتن و غذا نخورتن مرده بود مانویها دشمنی فوق العاده‌ای نسبت بخاندان ساسانی و دین زردشتی و هر چه مربوط بایران بود داشتند و هنوز هم دارند.

مانویان خودشان را فتنی و جوان مرد و جوان ویون که آنها بمعنی جوان است میخوانده‌اند و غالباً خود را یونان نامیده‌اند و این یونان بمعنی (هلن و کرک) نیست.

نام مانی که بمعنی ماه است در گویشهای مختلف مان - ماه - ماسی آمده است یک فرقه از آنها که در این ندیم ذکرش شده بنام (ماسیون) دیده میشود و اسماعیلیه که در کتب ماسونی آنها را پیش قدم خود میدانند از شعب مانوی نوشته‌اند.

در شاهنامه فردوسی هم بعضی اشعار راجع به عقاید مانوی می‌بینیم مثل

زن و ازدها هر دو در خاک به

جهان پاک از این هر دو ناپاک به

یا

درختی که تلخ است و پراسرشت
وراز جوی خلدش بهنگام آب
سر انجام گوهر بکار آورد
همان میوه تلخ بار آورد
گرش برنشانی بیباغ بهشت
به بیخ انگبین ریزی و شهد ناب

با آن حماسه سرایی که سراینده شاهنامه راجع بساسانیان کرده با آن سوابق دشمنی آشتی ناپذیر که میان مانوی و آنها بوده فردوسی نمیتواند مانوی باشد و سعی کند افکار سخیف مانی را کلمه بکلمه بفارسی ترجمه کند پس مسلم است که این اشعار و چندین هزار شعر دیگر مثل داستان اسکندر و غیره در دوره تیموریان که زمان نفوذ و اقتدار مانویان بوده و شاهنامه در آن دوره بصورت فعلی تدوین شده باشعار فردوسی اضافه کرده‌اند. در بالاتذکر دادیم که دین مانی بدون اینکه پادشاهی یا مردمی پشتیبان آن باشند در مدت بسیار کمی در دنیای قدیم انتشار و شهرت یافته است. دقت در این موضوع اهمیت بسیار دارد علت انتشار دین مانی که هیچ چیز پشتیبان آن نبوده نمیتواند خبر بشارتهای قدیم و انتظار مردم برای ظهور شخص بزرگ و پیشوائی در اول هزاره دوازدهم که گفته‌اند هزاره آخر الزمان است باشد. در این بشارتها که از قدیم در کتب عربی و فارسی باقی مانده و نوشته‌های بسیار راجع باین موضوع در کاوشهای زیرزمین پیدا شده این بشارتها از سه شخص بزرگ که بعد از (مهتر) خواهند آمد خبر میدهد.

اولی برخوان دومی کنیزک روشن و سومی منو احمد بزرگوار است. مانی که در اول هزاره دوازدهم آمده خود را (برخوان) بشارت و پیغمبر آخر الزمان نامیده و اردشیر بابکان هم که ظهورش در اوایل هزاره دوازدهم بوده است اگر این پیش بینی‌های دینی و نجومی نبود محال بود که اردشیر جای اشکانیان را بگیرد و دین مانی این انتشار فوق العاده را پیدا کند.

در خانه خوب است که کتاب خواجه شیراز را ورق بزیم و در این غزل آسمانی که بدون شك برضد عقاید مانویان فرموده است دقت بسیار بنمائیم:

عکس روی تو چه در آئینه جام افتاد

صوفی از پرتو می در طمع خام افتاد

پاک بین از نظر پاک بمقصود رسید

احول از چشم دو بین در ره او هام افتاد

در خم زلف تو افتاد دل از چاه زنج

آه کز چاه برون آمد و در دام افتاد

غیرت عشق زبان همه خاصان ببرد

از کجا سر غمش در دهن عام افتاد

زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت

کانکه شد کشته او نیک سر انجام افتاد

چکنند کز پی دوران نرود چون پر کار

هر که در دایره گردش ایام افتاد

من ز مسجد بخرابات نه خود افتادم

ایم از روز ازل حاصل فرجام افتاد

صوفیان جمله حریفند و نظر بازولی

زانعیان حافظ دلسوخته بدنام افتاد

در نتیجه عقاید سخیف مانی اروپا بیش از هزار سال بخواب رفت بعد از رنسانس بیدار شد و ما هنوز بخواب اندریم حاصلش برای ما این شد که ایران چندین قرن از پیشرفتهای فکری عقب افتاد و صوفیگری و درویش بازی جای فکر و کار و کوشش و طرب و دلیری و مردانگی را گرفت پس جادارد که آن شعر ناصر خسرو را که در اول گفتیم دوباره تکرار کنیم تا بدانیم که علت ویرانی و درماندگی ما از کجاست:

چون نیک نظر کرد پر خویش در آن دید

گفتاز که نالیم که از ماست که بر ماست

خان ملک ساسانی

توز ماه ۱۳۳۹